

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

فرستنده: عثمان حیدری

۱۱ اپریل ۲۰۱۶

فردوسی، سعدی، حافظ و مولانای بلخ

پروفسور فرانسوی "هانری ماسه" در جشنی که به خاطر تقاعدش در دانشگاه سوربن فرانسه برگزار شده بود، چنین گفت:

من عمرم را وقف ادبیات فارسی - دری کردم و برای این که به شما استادان و روشنفکران جهان بشناسم که این ادبیات عجیب چیست، چاره ای ندارم جز این که به مقایسه پردازم، و بگویم که این ادبیات بر چهار ستون اصلی استوار است

فردوسی، سعدی، حافظ و مولانا...

فردوسی، هم سنگ و همتای هومر یونانی است و برتر از او...

سعدی، آناتول فرانس فیلسوف را به یاد ما می آورد و دانایتر از او...

حافظ با گوته آلمانی قابل قیاس است، که او خود را، شاگرد حافظ و زنده به نسیمی که از جهان او به مشامش رسیده، می شمارد...

اما مولانا...

در جهان هیچ چهره ای را نیافتم، که بتوانم مولانا را به او تشبیه کنم، او یگانه است و یگانه باقی خواهد ماند. او فقط شاعر نیست بلکه بیشتر جامعه شناس است و به ویژه روانشناسی کامل، که ذات بشر و خداوند را دقیقاً می شناسد، قدر او را بدانید و به وسیله او خود را و خدا را بشناسید...

و من اگر تا پایان عمرم دیگر حرفی نزنم، همین چند جمله برایم کافی است...

چقدر این شعر زیباست.....

باران که شدی مپرس، این خانه کیست سقف حرم و مسجد و میخانه یکیست

باران که شدی، پیاله ها را نشمار جام و قدح و کاسه و پیمانه یکیست

باران! تو که از پیش خدا می آئی توضیح بده عاقل و فرزانه یکیست...

بر درگه او چونکه بیفتند به خاک شیر و شتر و پلنگ و پروانه یکیست

با سوره دل، اگر خدا را خواندی حمد و فلق و نعره مستانه یکیست

این بی خردان، خویش، خدا می دانند اینجا سند و قصه و افسانه یکیست
از قدرت حق، هر چه گرفتند به کار در خلقت حق، رستم و موریانه یکیست
گر درک کنی خودت خدا را بینی درکش نکنی، کعبه و بنخانه یکیست...